

تبریزی، ملا رجب علی، عارف و حکیم شیعی قرن یازدهم. اهل تبریز بوده اما به دلیل اقامت طولانی در اصفهان به اصفهانی نیز شهرت یافته است (آقابزرگ طهرانی، ۱۴۱۱، ص ۲۱۵؛ شاملو، ج ۲، ص ۴۸؛ افندی اصفهانی، ج ۲، ص ۲۸۳). تاریخ تولدش در منابع ذکر نشده است و درباره زندگی او اطلاع چندانی در دست نیست؛ همینقدر می دانیم که مدتها در سفر به سر می برده و به تحصیل علم پرداخته است.

تبریزی، پس از کسب درجه اجتهاد در بغداد، به ریاضت و تزکیه نفس روی آورد؛ مرشد او در سلوک شناخته نیست. وی همچنین مریدانی در سلوک داشت که نام ایشان نیز معلوم نیست. او سپس به اصفهان رفت و تا پایان عمر در آنجا سکونت داشت و در ۱۰۸۰ در همانجا درگذشت (شاملو، ج ۲، ص ۴۷-۴۸؛ آقابزرگ طهرانی، ۱۴۱۱، همانجا).

ملا رجب علی تبریزی نزد همگان، خصوصاً شاه عباس دوم و پس از او شاه سلیمان صفوی، از منزلت ویژه ای برخوردار بود، چنانکه شاه عباس دوم خود به دیدار او می رفت و از وی درباره احکام حکمت عملی استفسار می کرد. شاه عباس دوم، همچنین به دلیل علاقه و ارادتی که به ملا رجب علی تبریزی داشت، خانه ای در شمس آباد اصفهان (محله ای بیرون از دیوار شهر) برای وی خریداری کرد. شاه سلیمان نیز به رغم بی میلی ملا رجب علی تبریزی به سروکار داشتن با دربار، همواره مترصد فرصتی برای مصاحبت و دیدار با او بود (قزوینی، ص ۲۵۱؛ شاملو، ج ۲، ص ۴۸؛ افندی اصفهانی، همانجا؛ نصرآبادی، ص ۱۵۴).

درباره استادانی که ملا رجب علی تبریزی نزد آنها فلسفه خوانده است، گزارشی در دست نیست، جز اینکه در برخی منابع متأخر او را شاگرد میرفندرسکی و تحت تأثیر آرا و تعالیم فلسفی او دانسته اند (متنخانی از آثار حکمای الهی ایران، ج ۱، ص ۲۱۸؛ کیورین، ۱۳۶۹ ش، ص ۹۸؛ ابراهیمی دینانی، ج ۲، ص ۳۲۷، ۳۲۹). تبریزی در مدرسه شیخ لطف الله به تدریس فلسفه و علوم عقلی اشتغال داشت و در این زمینه شهرت فراوان یافت (نصرآبادی، همانجا). چنانکه قزوینی (ص ۱۵۰) می نویسد: «شفا و اشارات مانند موم در دستان او بود». افندی (ج ۲، ص ۲۸۳-۲۸۴) ضمن اذعان به مهارت وی در حکمت، او را در علوم دینی و ادبی و عربی بی اطلاع دانسته است، تا جایی که می نویسد رجب علی تبریزی در تألیف به زبان عربی ناتوان بود و شاگردانش عبارات و مطالب او را به عربی نگاشته اند. اما نه تنها شواهدی دال بر صحت گزارش افندی در این خصوص در دست نیست، بلکه با توجه به تحصیل در بغداد و تدریس کتب عربی پیچیده و مشکل در حکمت از قبیل شفا و اشارات (به قزوینی، همانجا)، اظهار نظر مذکور مردود می نماید.

شهبه، ج ۱، ص ۴۲۲-۴۲۳) که از قریه های اصفهان است (یاقوت حموی، ج ۳، ص ۱۲). سبکی (ج ۸، ص ۳۷۳) سال تولد او را ۵۵۸ ذکر کرده است. وی به بغداد رفت و نزد ابوالقاسم بن فضلان به تحصیل پرداخت. مدتی در نظامیه این شهر معید بود و در بغداد به فتوا و مناظره اشتغال داشت (همانجا). به گفته یاقوت حموی (ج ۵، ص ۳۴۷) وی پیش از این در موصل نزد ابوالمظفر محمد بن علوان فقه آموخته بود. همچنین از ابوالفرج بن کلیب و ابواحمد بن سکنه حدیث شنید و پس از آن از عراق عازم حج شد، سپس به مصر رفت و در مدرسه ناصریه (بعدها شریفیه) - در نزدیکی جامع عتیق - سالها تدریس کرد. پس از آن به عراق و سپس به شیراز رفت و در ذیحجه ۶۲۱ در آنجا درگذشت (سبکی، ج ۸، ص ۳۷۳-۳۷۴؛ ذهبی، حوادث و وفیات ۶۲۱-۶۳۰ هـ، ص ۸۰).

مقام علمی تبریزی بسیار برجسته بود و در تدریس و بویژه تألیف شهرت فراوانی به دست آورد. در مصر او را از بزرگترین مشایخ علم دانسته و عابد، زاهد، امامی پربحث و اهل مناظره معرفی کرده اند (سبکی، ج ۸، ص ۳۷۳).

آثار تبریزی عبارت اند از: المختصر، در فقه شافعی که شهرت بسیار دارد و تبریزی به عنوان «صاحب مختصر» شناخته شده است. این اثر خلاصه کتاب الوجیز فی الفروع غزالی است (استوی، ج ۱، ص ۱۵۲). حاجی خلیفه (ج ۲، ستون ۱۶۲۶) به شش شرح این کتاب اشاره کرده که یکی از آنها از تقی الدین سبکی (متوفی ۷۵۶) است؛ التفتیح، تلخیص کتاب المحصول فی علم الاصول فخر رازی (متوفی ۶۰۶)؛ سیمط المسائل، اثری فقهی که به نوشته سبکی (همانجا) در دو مجلد یا بیشتر بوده است. حاجی خلیفه علاوه بر سیمط المسائل - که به اشتباه سیمط المسائل آورده (ج ۲، ستون ۹۷۶) - از کتاب سیمط الفوائد در سه مجلد یاد کرده است (ج ۲، ستون ۱۰۰۲). این دو باید نام یک کتاب باشد. سیوطی (ج ۱، ص ۴۱۰) از سیمط المسائل با عنوان سیماط سیمط الفوائد نام برده است.

منابع: ابن قاضی شهبه، طبقات الشافعیة، چاپ حافظ عبدالمعین خان، بیروت: دار الندوة الجدیدة، ۱۴۰۷/۱۹۸۷؛ عبدالرحیم بن حسن استوی، طبقات الشافعیة، چاپ کمال یوسف حوت، بیروت ۱۴۰۷/۱۹۸۷؛ حاجی خلیفه؛ محمد بن احمد ذهبی، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام، چاپ عمر عبدالسلام تدمری، حوادث و وفیات ۶۲۱-۶۳۰ هـ، بیروت ۱۴۱۸/۱۹۹۸؛ عبد الوهاب بن علی سبکی، طبقات الشافعیة الکبری، چاپ محمود محمد طناحی و عبدالفتاح محمد حلو، قاهره ۱۹۶۲-۱۹۷۶؛ عبدالرحمان بن ابی بکر سیوطی، حسن المحاضرة فی تاریخ مصر و القاهرة، چاپ محمد ابوالفضل ابراهیم، ج ۱، [قاهره] ۱۳۸۷/۱۹۶۷؛ یاقوت حموی، معجم البلدان، بیروت ۱۹۹۵.

/ رسول جعفریان /

در حوزه علوم عقلی، نزد ملا رجب علی تبریزی حکمای برجسته‌ای پرورش یافتند که از آن جمله‌اند: ملا محمد تنکابنی، محمد حسین و قاضی سعید قمی، امیر قوام‌الدین محمد اصفهانی، ملا محمد شفیع اصفهانی، محمدرفع پیرزاده، میر محمد یوسف طالقانی، محمد بن عبدالفتاح تنکابنی معروف به سراب و علی قلی بن قرچغای خان صاحب احیای حکمت (افندی اصفهانی، ج ۲، ص ۲۸۴؛ کورین، ۱۳۷۳ ش، ص ۴۸۷؛ ابراهیمی دینانی، ج ۲، ص ۳۳۱-۳۳۲؛ آقابزرگ طهرانی، ۱۴۱۱، همانجا). وی نزد شاگردان خود بسیار مورد احترام و ارادت بود، چنانکه قاضی سعید قمی برخی از آثارش را به او هدیه کرده و در برخی از آثار خود آرای دربارۀ اشتراک لفظی وجود، انکار صفات در حق تعالی و امثال آن بیان می‌کند که در واقع عقاید وی را منعکس نموده است (قاضی سعید قمی، ۱۳۶۲ ش، ص ۷۰۶۹، مقدمۀ مشکوٰۃ، ص ۳۱-۳۲؛ همو، ۱۳۷۹ ش، ص ۲۳۱-۲۳۵؛ ابراهیمی دینانی، ج ۲، ص ۳۳۱). محمدرفع پیرزاده نیز انس و ارادت وافر به او داشته و مدت‌ها در خدمت استاد به سر برده است و چون ملا رجب علی در دوران پیری به سبب ضعف جسمانی قادر به تحریر و نگارش نبوده، محمدرفع - که در واقع فرزند معنوی او به شمار می‌رفته - زیر نظر استاد به تحریر و تألیف آرای وی پرداخته است (منتخباتی از آثار حکمای الهی ایران، ج ۲، ص ۴۴۹-۴۵۰؛ کورین، ۱۳۶۹ ش، ص ۱۰۱؛ ابراهیمی دینانی، همانجا). علی قلی قرچغای خان (ج ۱، ص ۱۷۰، مقدمۀ فناء، ص ۴۰-۴۱) نیز تنها از وی به عنوان استاد خود با لقب زبده‌المعارفین یاد کرده است. وی به شدت تحت تأثیر اندیشۀ ملا رجب علی تبریزی بوده و بویژه در احیای حکمت آرا و نظرات او را در دفاع از الاهیات تنزیهی بازگو کرده است (ج ۱، مقدمۀ فناء، ص ۵۰).

ملا رجب علی تبریزی همچنین به جهت برخورداری از ذوق و گرایش‌های عرفانی، شعر نیز می‌سروده و در اشعارش «واحد» تخلص می‌کرده است، ازینرو نام او در زمرۀ شعرای دورۀ صفویه آمده است (نصرآبادی، همانجا).

از ملا رجب علی تبریزی این آثار برجای مانده است:

۱) رسالۀ اثبات واجب به فارسی که مشتمل است بر یک مقدمه و پنج مطلب و خاتمه. او در این رساله اهمّ آرای خود را دربارۀ واجب و مباحث وجود اظهار می‌کند. از این رساله بسخوبی می‌توان دریافت که وی در باب وجود و مسائل اساسی آن با آرای ملا صدرا مخالف بوده است (دنبالۀ مقاله). آقابزرگ طهرانی (۱۴۰۳، ج ۱۱، ص ۷۸-۷۹، ج ۲۵، ص ۳۷) از این رساله با عنوانین اشتراک الوجود و وجود الباری نیز یاد کرده است. این رساله را سید جلال‌الدین آشتیانی در جلد اول منتخباتی از آثار حکمای الهی ایران از عصر میرداماد و میرفندرسکی تا زمان

حاضر به چاپ رسانده است. آقا جمال خوانساری (ص ۲۷۵-۲۸۰) و میرزا محمد مشهدی بر این رساله ردیه نگاشته‌اند (آقابزرگ طهرانی، ۱۴۰۳، ج ۲۵، ص ۴۰). ۲) الاصول الاصفیة یا اصل الاصول که برخی بنا بر تصحیف نسخه‌نویسها به اشتباه با عنوان الاصول اللاحقة نیز از آن نام برده‌اند. این کتاب به زبان عربی و درباره‌ی مسائل و اصول مهم فلسفی از جمله قاعدۀ الواحد، مباحث وجود، جعل، حرکت جوهری و وجود ذهنی - که هر دو را رد می‌کند - اصالت ماهیت و مباحث دیگر است. ملا رجب علی این کتاب را به اسم آصف میرزا، یکی از ارکان دولت صفوی، نگاشته است (آقابزرگ طهرانی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۱۷۶-۱۷۷؛ منتخباتی از آثار حکمای الهی ایران، ج ۱، ص ۲۴۴-۲۷۱). هانری کورین (۱۳۶۹ ش، ص ۱۰۰) در وجه تسمیۀ این کتاب می‌گوید صفت «آصفیۀ» که به اصول اضافه شده ممکن است اشاره به آصف، حکیم و ندیم سلیمان علیه‌السلام، باشد که صاحب «علم‌الکتاب» بود. قسمتهایی از این رساله در جلد اول منتخباتی از آثار حکمای الهی ایران چاپ شده است. ۳) کتاب فی الحکمة به فارسی که قاضی سعید قمی بعد از وفات ملا رجب علی آن را با عنوان البرهان القاطع و النور الساطع به عربی ترجمه کرده و در مجموعه‌ی رسایل خود به نام اربعینات آورده است (آقابزرگ طهرانی، ۱۴۰۳، ج ۷، ص ۵۴-۵۵، همان، ج ۲۳، ص ۲۳۹، ج ۲۶، ص ۹۷-۹۸). ۴) تفسیر آیة الکرسی (همان، ج ۲۳، ص ۱۶۹). ۵) المعارف الالهیة که محمدرفع پیرزاده زیر نظر ملا رجب علی آن را تحریر کرده است (همان، ج ۲۱، ص ۱۹۰). این کتاب نیز در جلد دوم منتخباتی از آثار الهی حکمای ایران چاپ شده است. ۶) دیوان واحد تبریزی، مجموعه‌ی اشعار رجب علی تبریزی (همان، ج ۹، قسم ۴، ص ۱۲۴۷).

آرای فلسفی. ملا رجب علی تبریزی یکی از مهمترین نظریه‌پردازان الاهیات تنزیهی در حکمت شیعی است. اندیشۀ تنزیهی او درباره‌ی خدا موجب شده که از مخالفان سرسخت قول به اشتراک معنوی وجود و به تبع آن تشکیک وجود به شمار رود. او معتقد است که لفظ وجود و موجود میان واجب تعالی و ممکنات به اشتراک لفظی است و اگر معنای وجود در خداوند به معنای همان وجودی باشد که بر ممکنات اطلاق می‌شود، لازم می‌آید که خدا نیز مخلوق باشد. او در تأیید قول خود به عباراتی از اثولوجیا، فصول مدینۀ فارابی و آرای مسلمۀ بن احمد مجریطی، شیخ محمود شبستری، صدرالدین قونوی و حکمای هند استناد می‌کند (منتخباتی از آثار حکمای الهی ایران، ج ۱، ص ۲۲۱-۲۲۷). تبریزی همچنین بنا بر نظرگاه تنزیهی خود، با دلایل عقلی و نقلی، به انکار عینیت ذات و صفات خداوند و حتی نفی صفات او می‌پردازد، و درخصوص احادیثی که بر اثبات صفات خدا دلالت دارند، می‌گوید که اطلاق صفات علم و قدرت و غیر اینها

اعم از علوی و سفلی و مجرد و مادی است، پس حقایق همه اشیا را در آینه ذاتش بدون واسطه صورت یا مفهومی که تصویری از آنها بدهد، مشاهده می‌کند و می‌شناسد. تبریزی در تأیید قول خود، کلام منظوم منسوب به حضرت علی علیه السلام (أَنْزَعَمْ أَتَكَ جَرْمٌ صَغِيرٌ / وَ فَيَكْ أَنْطَوَى الْعَالَمُ الْاَكْبَرُ...) را اشاره به همین معنی می‌داند. وی علم نفس به کلیات و جزئیات اشیا را به قوه واحد می‌داند نه به قوای متعدد و می‌گوید: نفس فقط یک قوه دارد که افعال آن به حسب تعدد آلات مخصوص به هر فعل، متعدد است (همان، ج ۱، ص ۲۶۶-۲۶۷). هانری کوربن (۱۳۶۹ش، ص ۱۰۰) این نظر را درباره حصول معرفت از طریق حضور بی واسطه یادآور مفهوم ادراک^۱ نزد فیلسوفان رواقی می‌داند، چنانکه نزد سهروردی نیز این نظر دارای اهمیت خاص است. کوربن (۱۳۷۳ش، ص ۴۸۷؛ همو، ۱۳۶۹ش، ص ۹۸-۹۹) معتقد است که آرای رجب علی تبریزی درباره وجود که با استشهاد از احادیث امامان معصوم توأم است، پی آنکه خود بداند، با طریقه حکمت اسماعیلی هم‌نظر و از پیشروان حکمت شیخی است. از آنجا که مرز میان مشائیان و اشراقیان در فلسفه ایرانی دوره اسلامی بدرستی روشن نیست، انتساب رجب علی تبریزی به فلسفه مشائی اندکی شتابزده می‌نماید و با توجه به استفاده او از کتاب اثولوجیا، وجود گرایشهای اشراقی و نوافلاطونی در آرای وی مشهود است. با اینهمه، داوری درباره انتساب تفکر فلسفی تبریزی به مکتبهای شناخته شده فلسفی دشوار است (— ابراهیمی دینانی، ج ۲، ص ۳۳۰، ۳۳۳).

منابع: محمدحسن آقابزرگ طهرانی، الذریعة الی تصانیف الشیعة، چاپ علی نقی منزوی و احمد منزوی، بیروت ۱۳۸۳/۱۴۰۳؛ همو، طبقات اعلام الشیعة: الروضة النضرة فی علماء المائة الحادیة عشرة، بیروت ۱۴۱۱/۱۹۹۰؛ محمدبن حسن آقاجمال خوانساری، رسائل (شانزده رساله): رد رسالة اشتراک لفظی وجود ملارجلی تبریزی، چاپ علی اکبر زمانی نژاد، قم ۱۳۷۸ش؛ غلامحسین ابراهیمی دینانی، ماجرای فکر فلسفی در جهان اسلام، ج ۲، تهران ۱۳۷۷ش؛ عبدالله بن عیسی افندی اصفهانی، ریاض العلماء و حیاض الفضلاء، چاپ احمد حسینی، قم ۱۴۰۱/۱۴۱۵؛ ولی قلی بن داود قلی شاملو، قصص الخاقانی، چاپ حسن سادات ناصری، تهران ۱۳۷۱-۱۳۷۲ش؛ علیقلی بن فرجغای خان، احیای حکمت، چاپ فاطمه فنا، تهران ۱۳۷۷ش؛ محمدسعید بن محمد مفید قاضی سعید قمی، شرح الأربعین، چاپ نجفقلی حبیبی، تهران ۱۳۷۹ش؛ همو، کتاب کلید بهشت، چاپ محمد مشکوة، تهران ۱۳۶۲ش؛ عبدالنسی بن محمدنقی قزوینی، تنعیم امل الآمل، چاپ احمد حسینی، قم ۱۴۰۷؛ هانری کوربن، تاریخ فلسفه اسلامی، ترجمه جواد طباطبائی، تهران ۱۳۷۳ش؛ همو، فلسفه ایرانی و فلسفه تطبیقی، ترجمه جواد طباطبائی، تهران ۱۳۶۹ش؛ منتخبانی از

بر واجب تعالی شبیه و مانند کردن خدا به مخلوقات و بنابراین مستلزم شرک نسبت به خداوند است. او این احادیث را، با برداشت از روایتی از امام باقر علیه السلام، اینگونه تأویل می‌کند که عالم بودن و قادر بودن خدا به معنای علم بخشیدن به عالمان و قدرت بخشیدن به قادران است. تأویل دیگر او، برداشت از اقوال ائمه علیهم السلام، این است که اثبات صفات کمال عبارت است از سلب طرف مقابل آن صفات. بدین ترتیب، «خدا عالم است» یعنی «خدا جاهل نیست» و «خدا قادر است» یعنی «خدا عاجز نیست». پس انتساب هرگونه صفات کمالی به ذات خدای تعالی، حتی وجوب وجود، به سلب طرف نقصان برمی‌گردد و اطلاق موجود بر خداوند به این معنی است که او ممکن الوجود نیست (همان، ج ۱، ص ۲۳۱، ۲۳۵-۲۴۳).

به نظر رجب علی تبریزی ترکیب وجود و ماهیت، انضمامی است و حمل وجود بر ماهیت، نظیر حمل اعراض خارجی بر اشیا است. همچنین وی به اصالت ماهیت قایل است و وجود را تابع و فرع ماهیت می‌داند. او بر همین اساس می‌گوید که جعل جاعل اولاً و بالذات به ماهیت و به تبع آن به وجود تعلق گرفته است، زیرا به پداهت عقلی محال است که جاعل ابتدا فرع شیء (وجود) را جعل کند و پس از جعل آن، جعل اصل شیء (ماهیت) لازم آید، چون در این صورت ملزوم لازم و لازم ملزوم می‌گردد، و این محال است (همان، ج ۱، ص ۲۵۷-۲۵۹). با اینهمه، تبریزی در موضعی به اصالت وجود تصریح کرده است (— همان، ج ۲، ص ۴۶۷-۴۶۹).

انکار حرکت در جوهر یکی دیگر از اندیشه‌های ملا رجب علی تبریزی است. او در این قول بر همان شیوه حکمای مشائی اندیشیده است (همان، ج ۱، ص ۲۵۴-۲۵۵).

ملا رجب علی تبریزی از منکران سرسخت قول به وجود ذهنی است و در رساله اصول آصفیه اشکالاتی بر آن وارد کرده است (همان، ج ۱، ص ۲۶۲-۲۶۶). وی در کیفیت علم نفس به موجودات خارجی می‌گوید که علم نفس به اعیان موجودات به واسطه صورت ذهنی و وجود ذهنی آنها نیست و ذات همه اشیا، یا به واسطه آلت حسی و یا بدون آن، برای نفس معلوم می‌شود. نفس، امور جزئی محسوس مثل حرارت و برودت، نورها و رنگها و اصوات و امثال آنها را از طریق آلات حسی ادراک می‌کند؛ اما طبایع کلی موجودات و حقایق و ذات آنها را بدون آلت حسی ادراک می‌کند و با علم به ذات خود به آنها نیز عالم می‌گردد. به عبارت دیگر نفس با شهود مستقیم و علم حضوری، به ذوات و حقایق اشیا عالم می‌شود. دلیل وی بر این مطلب این است که چون حقیقت نفس، جامع همه موجودات

آثار حکمای الهی ایران: از عصر میرداماد و میرفندرسکی تا زمان حاضر، تهیه و تحقیق و مقدمه و تعلیق از جلال‌الدین آشتیانی، تهران، ج ۱، ۱۳۵۱ ش، ج ۲، ۱۳۵۴ ش؛ محمدظاهر نصرآبادی، تذکره نصرآبادی، چاپ وحید دستگردی، تهران ۱۳۶۱ ش.

/ فاطمه فنا /

تبریزی، میرزاآقا، اولین نمایشنامه‌نویس فارسی زبان. اهل تبریز بود، و نام کامل او میرزاآقابن محمد مهدی است. از طفولیت به آموختن زبانهای فرانسه و روسی پرداخت، و زبان فرانسه را در حدی فراگرفت که منشی اول سفارت فرانسه در ایران و مترجم معلمان دارالفنون شد. مأموریهایی در بغداد و استانبول داشت و نشانهای درجه یک و دو و سه معلمخانه پادشاهی (دارالفنون) و نشان مجیدیه از دولت عثمانی دریافت کرد (آخوندزاده، نامه میرزاآقا تبریزی، ص ۳۸۹). از تاریخ تولد و مرگ او اطلاعی نیست، فقط می‌توان حدس زد که در ۱۲۸۸/ ۱۸۷۱ بین سی تا چهل سال داشته است (تبریزی، ۱۳۵۵ ش، مقدمه مؤمنی، ص بیست و پنج). میرزاآقا مجذوب شیوه نویسندگی میرزا فتحعلی آخوندزاده و طباطر (تثاثر) بود که احتمالاً تمثیلات او، موجب آشنایی میرزاآقا با آن شده بود، ولی درخواست آخوندزاده را برای ترجمه طباطر نپذیرفت و خود به پیروی از او برای ادامه آن سیاق به فارسی نمایشنامه نوشت و برای آخوندزاده فرستاد و تقاضا کرد که مدتی کتاب از نظرها پوشیده بماند تا وقت اشتهار آن برسد (آخوندزاده، نامه میرزاآقا تبریزی، ص ۳۹۱-۳۹۲). آخوندزاده در جواب نامه‌های میرزاآقا ضمن تحسین نمایشنامه‌های او، توصیه‌هایی در مورد زبان نمایشنامه و پرهیز از استهجان، و راهنمایی‌هایی درباره اجرای نمایش و اصول آن، مطابق با تثاثر اروپایی، کرد (تبریزی، ۱۳۵۵ ش، ص ۲۱۵-۲۰۰).

در حدود سالهای ۱۳۲۴ تا ۱۳۲۶ عبدالله قاجار، رئیس مطبعه شاهنشاهی، نمایشنامه‌ای را بدون نام نویسنده آن منتشر کرد. در ۱۳۲۶ بخشی از این نمایشنامه در پاورقی روزنامه اتحاد تبریز چاپ شد که با تعطیل جراید مشروطه‌خواه، ناتمام ماند (بکتابش، ۱۳۵۶ ش، ص ۲۴؛ آربن‌پور، ج ۱، ص ۳۵۸-۳۵۹). همین نمایشنامه در ۱۳۴۰ در نخستین مجموعه فارسی ادبیات نمایشی ایران زیر عنوان مجموعه مشتمل بر سه قطعه تیاتر منسوب به میرزاملکم‌خان ناظم‌الدوله در چاپخانه کویانی برلین به چاپ رسید. آثار این مجموعه از آرشیو فردریش روزن^۱ خاورشناس آلمانی (۱۸۵۶-۱۹۳۵ میلادی) به دست آمده بود و اغلب محققان ایرانی و ایران‌شناسان تا ۱۳۳۳ ش/ ۱۹۵۴ که

آ.ع. ابراهیموف، محقق آذربایجانی، آرشیو اسناد و نامه‌های آخوندزاده را منتشر ساخت، آنها را متعلق به میرزاملکم‌خان می‌دانستند. از نامه‌های آخوندزاده که از آرشیو وی در باکو به دست آمد، معلوم شد که این نمایشنامه‌ها متعلق به میرزاآقا تبریزی است (ملک‌پور، ج ۱، ص ۱۸۵-۱۸۶؛ قس براون، ج ۴، ص ۳۳۰ و افشار، ص ۷ که آنها را از ملکم‌خان دانسته‌اند).

نسخه خطی چهار نمایشنامه تبریزی اکنون در آرشیو آخوندزاده در باکو نگهداری می‌شود و تاریخ نگارش آنها ۱۲۸۸ است (تبریزی، ۱۳۵۵ ش، مقدمه مؤمنی، ص شش، دوازده - سیزده). این نمایشنامه‌ها عناوین مفصلی دارند به این شرح: (۱) سرگذشت اشرف‌خان حاکم عربستان در ایام توقف او در طهران که در سنه ۱۳۲۲ به پایتخت احضار می‌شود و حساب سه ساله ولایت را پرداخته مفاصا می‌گیرد و بعد از زحمات زیاد دوباره خلعت حکومت پوشیده می‌رود و این حکایت در چهار مجلس تمام می‌شود ان شاء الله تعالی؛ (۲) طریقه حکومت زمان خان بروجردی و سرگذشت آن ایام در چهار مجلس تمام می‌شود بعون الله؛ (۳) حکایت کربلا رفتن شاهقلی میرزا و سرگذشت آن ایام و توقف چند روزه در کرمانشاهان نزد شاهمراد میرزا حاکم آنجا در چهار مجلس تمام می‌شود؛ (۴) حکایت عاشق شدن آقاهاشم خلخالی به سارا نام دختر حاجی پیرقلی و سرگذشت آن ایام (آربن‌پور، ج ۱، ص ۳۶۰؛ سلطان‌زاده، ص ۸۶-۸۷؛ ملک‌پور، ج ۱، ص ۱۹۵). پس از شناسایی رساله اخلاقیه در مجموعه نسخ خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، نمایشنامه پنجمی نیز اضافه شد به نام حکایت حاجی احمد مشهور به حاجی مرشد کیمی‌اگر (ملک‌پور، همانجا). رساله اخلاقیه بجز این نمایشنامه شامل چند داستان و واقعه تاریخی و چند تمثیل کوتاه به صورت سؤال و جواب است. در رساله، شرح مسافرت میرزاآقا در ۱۲۷۹ از استانبول به حلب به شیوه کتابهایی چون سیاحتنامه ابراهیم‌نیک^۲ نوشته شده و در چهارده فصل به طرح موضوعات اخلاقی پرداخته شده است (همان، ج ۱، ص ۱۹۱؛ تبریزی، ۱۳۵۴ ش، مقدمه صدیق، ص بیست و دو).

میرزاآقا آنچه را از طریق مراوده و مکاتبه با اندیشمندان عصر چون میرزاآقاخان کرمانی، میرزا حبیب اصفهانی، ملکم‌خان ناظم‌الدوله و سیدجمال‌الدین اسدآبادی دریافتی بود، در نمایشنامه‌های خود منعکس می‌کرد. ازبیر و نقد اجتماعی در نمایشنامه‌های او رنگ بارز و مشخص دارد (زرین‌کوب، ص ۱۶۱). کمتر اثر ادبی از دوران قاجار، مانند نمایشنامه‌های او مستقیماً دربار را هجو کرده است (ملک‌پور، ج ۱، ص ۱۹۷).